

مسئولیت مدنی برهم زدن نامزدی بر مبنای قاعده غرور با رویکردی بر آرای امام خمینی (س)

صالح سعادت^۱

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۲

چکیده: نامزدی، قراردادی است که بین دو نفر به منظور ازدواج در آینده بسته می‌شود. مطابق قوانین موضوعه فعلی (ماده ۱۰۳۵ ق.م)، نامزدی عقد جایزی بوده و قبل از اجرای صیغه عقد، هیچ الزامی برای طرفین وجود ندارد و هر یک از آن‌ها می‌توانند از وصلت خودداری کنند و طرف مقابل نمی‌تواند او را مجبور به ازدواج کند؛ اما یکی از مهم‌ترین مباحثی که در این مورد به لحاظ ضرورت رعایت حریم شرعی در روابط افراد و جلوگیری از تضییع حقوق آنان از سوی دیگر، مطرح است این که طرفین تا چه حدی در قبال تعهد به نامزدی، مسئولیت دارند و آیا در صورت به هم خوردن آن می‌توانند از هم مطالبه خسارت کنند؟ بر همین مبنای نوشتار حاضر در صدد است تا با رجوع به منابع معتبر و غنی فقهی به این نتیجه برسد که خسارت وارده توسط شخص برهم زننده نامزدی با توجه به قاعده فقهی معتبر و مقبول غرور، در صورت نداشتن علت موجه، شرعاً قابل مطالبه بوده و این حق، منافاتی با حق برهم زدن اصل نامزدی نیز نخواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: نکاح، خواستگاری، نامزدی، غرور، جبران خسارت.

۱. دانش‌آموخته دکتری فقه و حقوق دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. E-mail: saleh_saadat@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. (نویسنده مسئول) E-mail: alishahi@yu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۷

پژوهشنامه متین/سال بیست و یکم/شماره هشتاد و دو/بهار ۱۳۹۸/صص ۸۲-۶۳

طرح بحث

خواستگاری و نامزدی، یکی از مقدمات مرسوم قبل از ازدواج در ایران است که ریشهٔ مذهبی دارد (امامی و صفایی ۱۳۹۱: ۳۳؛ لطفی ۱۳۸۸: ۴۴). خواستگاری که در اصطلاح فقه آن را «خطبه» گویند (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۷: ۱۹؛ طریحی ۱۴۰۸ ج ۱: ۶۶۳؛ جرجانی ۱۴۰۴ ج ۲: ۳۸۲؛ انصاری ۱۴۱۵: ۳۲۸؛ مکارم شیرازی ۱۴۲۴ ج ۴: ۴۴)؛ در اصطلاح حقوقی عبارت از پیشنهاد زناشویی از طرف مرد نسبت به زنی است که بتواند با او ازدواج نماید. هر مردی که بتواند ازدواج کند می‌تواند از زنی که مانع قانونی بر این امر ندارد، خواستگاری نماید (طاهری ۱۴۱۸ ج ۳: ۴۱). عمل خواستگاری قبل از مراسم عقد و اجرای صیغهٔ نکاح صورت می‌گیرد و چنانچه مورد قبول واقع شود، این فاصلهٔ زمانی میان خواستگاری و اجرای مراسم عقد شرعی را نامزدی می‌گویند (گرگی ۱۳۹۲: ۱۷). در حال حاضر مطابق قانون ایران و بر اساس مادهٔ ۱۰۳۵ قانون مدنی، نامزدی قراردادی جایز است که طرفین می‌توانند آن را فسخ کنند. البته قانون‌گذار، جبران خسارت ناشی از برهم خوردن نامزدی را در مادهٔ ۱۰۳۶ ق.م.پیش‌بینی کرده بود، بدین نحو که «اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون عذر موجهی برهم زند، درحالی که طرف مقابل یا ابوی او یا اشخاص دیگر به اعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند، طرفی که وصلت را برهم زده است، باید از عهدهٔ خسارات وارده برآید»؛ اما در اصلاحیهٔ سال ۱۳۶۱، قانون‌گذار این ماده را حذف کرد که به‌نوعی می‌توان گفت سوءاستفاده از حق، در برهم زدن نامزدی را به دنبال داشت. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه جامعهٔ حقوقی در تحلیل فقهی و حقوقی این ماده با تردیدهایی روبه‌رو شدند، قانون‌گذار نیز چنین استبعادی در سر می‌پروراند و به علت نیافتن پاسخ منطقی برای سؤال خویش به حذف مادهٔ مذکور مبادرت کرده است. همان‌طور که برخی در این مورد نوشتند: تحلیل حقوقی این ماده آسان نیست؛ زیرا چگونه می‌توان پذیرفت که شخص ملزم شود که زیان‌های ناشی از اجرای حقی را که قانون به او داده است بپردازد؟ (کاتوزیان ۱۳۹۰ ج ۱: ۴۵) درحالی که با اندک تأملی به نظر می‌رسد نه تنها علت موجه شرعی و فقهی برای حذف این ماده وجود ندارد، بلکه این گونهٔ خسارات، شرعاً و قانوناً نیز قابل مطالبه است. در این نوشتار به بررسی و تبیین ادلهٔ فقهی مطالبه این نوع خسارات با تأکید بر قاعدهٔ فقهی غرور و با تأملی در نظرات امام خمینی پرداخته خواهد شد.

ماهیت حقوقی نامزدی

در تبیین ماهیت حقوقی نامزدی، می‌توان چنین اظهار داشت که خواستگاری به‌واقع ایجابی است

از سوی خواستگار که با پذیرش آن از سوی فرد خواستگاری شده، وعده نکاح یا همان نامزدی تحقق می‌یابد. بنابراین نامزدی یک قرارداد است، ولی قراردادی جایز که طرفین می‌توانند آن را فسخ نمایند (کاتوزیان ۱۳۹۰ ج ۱: ۴۲). به همین خاطر نامزدها باید روابط خودشان را با محدودیت‌های شرعی تنظیم کنند، باید بدانند که هنوز زن و شوهر نیستند، روابط نزدیک آنان به‌ویژه روابط جنسی، نامشروع و فرزند ناشی از آن نیز نامشروع است، اگرچه در آینده ازدواج کنند و به‌طور رسمی نکاح خود را ثبت نمایند (گرگی ۱۳۹۲: ۲۰). در واقع نکاح با اجرای صیغه تحقق می‌یابد و قبل از آن هیچ نوع علقه و رابطه حقوقی بین طرفین به وجود نمی‌آید، هرچند که زوجین یا خویشاوندان آن‌ها، برای مهریه به توافق رسیده باشند. همان‌طور که در ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی، قانون‌گذار نیز به این مطلب تصریح کرده و مقرر می‌دارد: «وعده ازدواج ایجاب علقه زوجیت نمی‌کند، اگرچه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده، پرداخت شده باشد؛ بنابراین، هر کدام از زن و مرد می‌توانند مادام که عقد نکاح جاری نشده باشد، از وصلت امتناع کنند و طرف دیگر نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه او را مجبور به ازدواج کرده یا از جهت صرف امتناع از وصلت، مطالبه خسارتی نماید». مستنبط از فراز پایانی ماده فوق چنین است که حتی چنانچه زوجین قبل از اجرای صیغه نکاح، تعهد بر انجام ازدواج نمایند و برای تخلف از آن وجه التزامی معین کنند، نه تعهد مزبور قابل الزام است و نه وجه التزام قابل مطالبه. به نظر می‌رسد چون نکاح عقد مهمی است و آثاری خطیر به بار می‌آورد، قانون‌گذار به مرد و زن این امکان را داده است که تا آخرین لحظه پیش از وقوع عقد، از تصمیم خود بازگردند و وعده ازدواج را برهم بزنند. انصراف از یک تصمیم نسنجیده و خلف وعده زناشویی، هرچند که از نظر اخلاق مذموم باشد، بهتر از آن است که زن و مرد، خانواده‌ای متزلزل و سست تشکیل دهند به‌طوری که یک‌عمر در رنج و سختی زندگی کنند؛ بنابراین نامزدی عقد جایزی بوده و پیش از اجرای صیغه عقد، هیچ الزامی برای طرفین وجود ندارد و قانون‌گذار، هرگونه علقه و الزامی را قبل از اجرای عقد نکاح، بلااثر دانسته است؛ به‌نحوی که هریک از آن‌ها می‌تواند از وصلت خودداری کند و طرف مقابل نمی‌تواند او را مجبور به ازدواج کند (طاهری ۱۴۱۸ ج ۳: ۴۶).

البته برخی باور دارند که نامزدها می‌توانند به‌وسیله قرارداد خصوصی تعهد نمایند که هر کدام از انعقاد نکاح امتناع کنند، وجه التزام معینی را به‌طرف دیگر بپردازد، در این صورت آنان ملزم هستند طبق تعهدی که کرده‌اند رفتار نمایند؛ زیرا قراردادهای خصوصی طبق ماده ۱۰ قانون مدنی در صورتی که مخالف صریح قانون یا اخلاق حسنه و نظم عمومی نباشد، صحیح است و قرارداد مزبور برخلاف هیچ‌یک از آن‌ها نیست و قانون نیز بطلان آن را در مورد نکاح اعلام

نکرده است (امامی ۱۳۹۱ ج ۴: ۲۷۱). در پاسخ به این دیدگاه گفته می‌شود: موضوع مورد بحث اصولاً از مصادیق ماده ۱۰ قانون مدنی نیست؛ زیرا به موجب همان ماده تعهدات خصوصی نباید مخالف قانون باشد، در حالی که موضوع ما نحن فیه، مخالف قانون است، چرا که به موجب ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی؛ اولاً هر یک از طرفین قبل از وقوع عقد حق دارند از وصلت امتناع کنند، ثانیاً هیچ عاملی نمی‌تواند آنان را به ازدواج مجبور کند. بنابراین به موجب مدلول ماده، هر گونه تعهدی قبل از وقوع عقد باطل و بلااثر بوده و الزام‌آور نیست. همین صراحت ماده ۱۰۳۵ مدلول آن را از شمول ماده ۱۰ قانون مدنی خارج می‌سازد و هر گونه اجتهاد دیگری در مقابل آن، باطل است؛ چون اصل تعهد باطل است، وجه التزام آن هم قابل اجرا نخواهد بود. کاتوزیان در این مورد می‌نویسد: اعلام نامزدی هیچ التزامی برای نامزدها به بار نمی‌آورد، تعهد صریح آنان به ازدواج نیز الزام‌آور نیست. اصل حاکمیت اراده در باب نکاح، به خاطر حفظ سلامت خانواده و تأمین آزادی کامل نامزدها، اجرا نمی‌شود و ماده ۱۰ ق.م.نمی‌تواند مستند الزام متعهد قرار گیرد (کاتوزیان ۱۳۹۰ ج ۱: ۴۲). با این استدلال موضوع روشن می‌گردد که چنانچه زوجین ضمن عقد خارج لازم، متعهد بر ازدواج شوند، نیز نافذ نخواهد بود. همان‌طور که قانون مدنی بعضی از کشورها مانند سوئیس و فرانسه، این گونه قرارداد را بلااثر می‌داند؛ زیرا به وسیله قرار دادن وجه التزام برای نامزد ممتنع از انعقاد نکاح، غیرمستقیم اجبار به انعقاد نکاح می‌شود و حال آنکه هر یک از زوجین تا آخرین فرصت باید از آزادی اراده خود بر خوردار گردد.

انحلال نامزدی

نامزدی معمولاً به یکی از این طرق به پایان می‌رسد:

- الف)** انصراف از نامزدی؛ ممکن است هر دو نامزد از نامزدی منصرف شده، از آن عدول کنند. در این صورت نامزدی پایان می‌پذیرد و مانع خواستگاری از میان برداشته می‌شود.
- ب)** پشیمانی یکی از دو طرف؛ اغلب یکی از نامزدها پشیمان می‌شود و نامزدی را برهم می‌زند؛ همان‌طور که گذشت قانون‌گذار در ماده ۱۰۳۵ ق.م. در این باره سخن گفته است.
- ج)** ممکن است مرگ یکی از طرفین یا هر دو به نامزدی خاتمه دهد؛ به دیگر سخن، نامزدی با مرگ هر یک از نامزدها پایان می‌پذیرد، چنان که ازدواج با مرگ زن یا شوهر منحل می‌شود؛ با این تفاوت که زن و شوهر از هم ارث می‌برند، ولی نامزدها از هم ارث نمی‌برند. با وجود این، وارثان نامزد متوفی می‌توانند برای استرداد عین هدایایی که متوفی، برای وصلت منظور داده است، رجوع کنند و نامزد زنده می‌تواند علیه وارثان نامزد فوت شده، اقامه دعوی

بکند و عین هدایایی را که موجود است، پس بگیرد (ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی).

مطالبه خسارات ناشی از به هم خوردن نامزدی

همان‌طور که دیدیم یکی از راه‌های اتمام نامزدی پشیمانی طرفین است؛ اما با تأملی در جوامع و وضعیت فعلی مشاهده می‌شود، پاره‌ای از جوان‌های خوش‌گذاران بعد ارضای غرایز جنسی و اشباع چند روزه نامزدی و سیر شدن از دختر موردنظر، او را رها کرده و به سراغ دختر دیگری می‌رود. در بعضی موارد، چه‌بسا شخصی بدون اینکه قصد ازدواج داشته باشد، دامن عقیق دختری را لکه‌دار نموده، بدین طریق دختر و خانواده او را یک‌عمر در اندوه و غم و گرفتاری باقی می‌گذارد. برای لزوم این مراسم هم اینچنین استدلال می‌کنند که با این‌گونه معاشرت‌های بی‌قیدوشرط می‌خواهند همدیگر را خوب بشناسند و به روحيات و افکار و اخلاق و وضع خانوادگی و سایر خصوصیات جسمی و غیر آن اطلاع پیدا کنند و با چشم و گوش باز به ازدواج اقدام کنند. بر این اساس قانون‌گذار، جبران خسارت ناشی از برهم خوردن نامزدی را در ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی پیش‌بینی کرده بود بدین نحو که «اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون عذر موجهی برهم زند درحالی که طرف مقابل با ابوین او یا اشخاص دیگر به اعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند طرفی که وصلت را برهم زده است باید از عهده خسارات وارده برآید»؛ اما متأسفانه قانون‌گذار در اصلاح سال ۶۱، این ماده را صرفاً به خاطر عدم توجیه فقهی و شرعی حذف کرد. درحالی که با اندکی تأمل به نظر می‌رسد این‌گونه خسارات شرعاً و قانوناً قابل مطالبه است. در این ماده چیزی که برخلاف شرع باشد ملاحظه نمی‌شود؛ زیرا اولاً در این ماده برخلاف ماده ۱۰۳۵، قید علت موجه وجود دارد؛ یعنی متخلف برای برهم زدن ازدواج علت موجهی ندارد؛ ثانیاً خسارت قابل مطالبه، محدود به حدود متعارف است، نه هرگونه خسارتی؛ ثالثاً با به کار بردن لفظ «مغرور» به دلیل مطلب هم اشاره کرده است که پرداخت خسارت به خاطر فریب و غرور است و این منافاتی با حق برهم زدن نامزدی نیز نخواهد داشت؛ یعنی طبق ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی می‌تواند نامزدی را به هم بزند، ولی طبق ماده ۱۰۳۶ باید خسارات را جبران نماید. بدین ترتیب مبنای فقهی و حقوقی ماده کاملاً روشن است که در ادامه به تبیین مفصل آن خواهیم پرداخت، برخلاف آنچه پاره‌ای از شارحان قانون مدنی تصور کرده‌اند (کاتوزیان ۱۳۹۰ ج ۱: ۴۵) مشکلی وجود ندارد. ضمناً لازم است یادآوری گردد، گرچه زیان دیده می‌تواند برابر قواعد مسئولیت مدنی خسارت خود را از فاعل زیان بگیرد، ولی در عمل، گرفتن خسارت از نامبرده پشیمان، با توجه به حذف ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی کاری بس

دشوار است؛ زیرا دادرسان دادگاه‌ها، بیشتر به نصوص قانونی استناد می‌کنند و کمتر از اصول و قواعد حقوقی بهره می‌برند.

قاعده غرور

یکی از عوامل مؤثر در ایجاد مسئولیت، فریب خوردن است، بدین معنا که اگر شخص اقدام به عملیاتی کند که موجب فریب دیگری شود، مثلاً در عقد نکاح، زوج یا زوجه طرف مقابل خود را فریب داده باشد و یا در عقد بیع، خریدار از فروشنده فریب بخورد، در این صورت برای فریب‌دهنده مسئولیت و ضمان ایجاد می‌شود (مصطفوی ۱۴۲۱: ۱۷۷). این نوع از مسئولیت که ضمان ناشی از خدعه و فریب است، در اصطلاح حقوقی «ضمان غرور» نامیده می‌شود که نوعی ضمان قهری است که در حقوق از آن به مسئولیت مدنی یاد می‌شود. مباحث مربوط به ضمان غرور، به عنوان قاعده فقهی «المغرور یرجع الی من غره» یا قاعده غرور شهرت دارد (حسینی عاملی ۱۴۱۹ ج ۱۸: ۳۴۵). قاعده غرور از جمله قواعد معروف و مشهور فقهی و حقوقی، بلکه مسلم و قطعی، نزد فقها عظام است که در ابواب معاملات و باب ضمانات و نکاح، کاربرد داشته و به آن استناد می‌کنند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۴۹؛ فاضل لنکرانی ۱۴۱۶: ۲۱۵؛ محقق داماد ۱۳۸۲: ۱۶۳).

مفاهیم

غرور در لغت به معنای خدعه و تدلیس است، لذا در کتب لغت این واژه‌ها به یکدیگر تفسیر شده است (فیومی بی تا ج ۱: ۴۴۵؛ ابن منظور ۱۴۰۵ ج ۵: ۱۲؛ راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۶۰۳؛ ابن فارس ۱۴۰۴ ج ۴: ۳۸۰؛ فراهیدی ۱۴۱۰ ج ۴: ۳۴۵). در عرف و لسان روایات نیز همین معنا مقصود است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۵۱)؛ بنابراین از نظر مفهومی در غرور، جهل و غفلت نسبت به مغرور و کسی که خدعه شده نهفته است، ولی نسبت به غار، یعنی فریب‌دهنده و کسی که خدعه از او صادر شده است، اعم از جهل و عمد است. «مغرور» به کسی اطلاق می‌شود که از فعل و یا گفتار شخصی، در اثر غفلت و بی‌توجهی و یا در اثر طمع کاری، فریب خورده باشد؛ و «غار» خدعه کننده» به کسی اطلاق می‌شود که فعل یا گفتار او دیگری را گول بزند، اعم از این که بداند که در اثر گفتار یا عمل او کسی فریب می‌خورد یا نداند یا در حال اشتباه باشد (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۱: ۲۵۵). معنای غرور در اصطلاح فقها از همان معنای لغوی گرفته شده است؛ زیرا از نظر فقها، «غرور» عبارت است از صدور فعل و قول از کسی که موجب ضرر و زیان بر شخص دیگری شود. خلاصه مضمون آن، همان‌گونه که از ادله‌اش استفاده می‌شود این است

که اگر کسی از راه عمل یا گفتار، کسی را فریب دهد و از این ناحیه به او ضرر و خسارتی وارد کند، آن کسی که مغرور شده حق دارد شرعاً و قانوناً به کسی که فریبش داده رجوع کند و همه خسارات و غرامات وارده را از او مطالبه نماید؛ اگر چه فریب‌دهنده قصد خدعه هم نداشته باشد، بلکه اگر فریب‌دهنده جاهل و یا امر بر او مشتبه شده باشد و یا خودش از ناحیه دیگری فریب‌خورده باشد، بر او واجب است ضرر و زیان واردشده بر مغرور را جبران نماید و شرعاً ضامن خواهد بود (محقق داماد ۱۳۸۲: ۱۶۳). امام خمینی در این مورد می‌نویسد: مقصود از این قاعده آن است که هرگاه از شخصی عملی صادر گردد که باعث گول خوردن شخص دیگری بشود و ضرر و زبانی متوجه او گردد، شخص نخست به‌موجب این قاعده ضامن است و باید از عهده خسارت وارده برآید. شخص اول را غار و شخص دوم را مغرور می‌نامند؛ بنابراین مفاد قاعده بیانگر حکم وضعی ضمان است و این احتمال که مفاد قاعده صرفاً بیانگر حکم تکلیفی (وجوب جبران خسارت) باشد، مردود و ساقط است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۵۴). از جمله مصادیق این قاعده، جایی است که تدلیس زن، محقق می‌شود به این که ولی شرعی او، مانند پدر زوجه و یا ولی عرفی او، مانند مادر و برادر بزرگ و یا عموی زن، زنی را توصیف کند به این که صحت و سلامت دارد. حالا چه ولی شرعی باشد و چه عرفی یا کسانی که امر ازدواج آن زن به دست آنان است؛ حتی بعضی از کسانی که بیگانه هستند از کسانی که با او ارتباط داشته‌اند و بدون نظر او ازدواج صورت نمی‌گیرد؛ حتی ممکن است بگوییم این موضوع درباره کسی که بین دو طرف مراوده و برای ایجاد الفت، رفت‌وآمد داشته است هم جاری باشد البته اگر آن را توصیف کند و بعد خلاف آن ظاهر شود، تدلیس محسوب می‌شود و اگر از این راه، شوهر مغرور شده باشد، حق دارد به او رجوع کند و غرامت وارده بر خودش را از او بگیرد (موسوی بجنوردی ۱۴۰۱ ج ۱: ۱۵۷).

مدرک قاعده غرور

در اثبات قاعده غرور علاوه بر اجماع محقق و سیره قطعیه عقلائیه که دلالت بر حجیت «قاعده غرور» دارد (موسوی بجنوردی ۱۴۰۱ ج ۱: ۱۴۲)؛ روایات بسیاری نیز وجود دارد که در عده‌ای از آن‌ها، به علت تصریح شده و در عده‌ای هم به علت اشعار شده است که بر اعتبار این قاعده دلالت می‌کند و بر استحکام آن افزوده است، مانند صحیح‌ه اسماعیل بن جابر که به مقتضای روایت کسی از خانواده‌ی زنی را خواستگاری می‌کند و این زن یک چشم دارد؛ اما خانواده او این مسئله را برای شوهر بیان نمی‌کنند؛ پس از ازدواج و هم‌بستر شدن با زن متوجه می‌شود

که وی یک چشم دارد، اکنون چه کار باید بکند؟ حضرت می‌فرماید که نکاح به هم نمی‌خورد چرا؟ چون این امر از اسباب فسخ نکاح نیست، اسباب فسخ برص و جذام و جنون و عفل است و به اعتبار اینکه دخول واقع شده است زن مستحق تمام مهر است، چیزی که هست آن است که شوهر می‌تواند برود و از کسی که سبب خدعه و تدلیس شده است، مهر را بگیرد.^۱ از این روایت هم می‌توان معنی «المغرور یرجع الی من غره» را استفاده کرد. بنا به نظر بسیاری از فقها این قاعده از قواعد فقهیه محکم است و جای شک و شبهه در آن وجود ندارد، به نحوی که قدیماً و حدیثاً در موارد بسیاری فقیهان بر پایه آن فتوا داده‌اند؛ بنابراین از لحاظ مستندات فقهی، جای اشکالی در اصل آن نیست (محقق داماد ۱۳۸۲: ۱۶۴؛ مکارم شیرازی ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۸۳؛ حسینی مراغی ۱۴۱۸ ج ۲: ۴۴۲). از نظر امام تنها دلیل این قاعده، روایات مختلفی است که در موارد خدعه و نیرنگ در معامله وارد شده است که از مجموع آن‌ها مفاد این قاعده استفاده می‌شود. بر این اساس قاعده غرور از جمله قواعد اصطیادی بوده که فقها از بررسی برخی روایات به دست آوردند، از نظر ایشان اگرچه در برخی از روایات خاص، عنوان غرور، وجود ندارد، ولی از نظر مفهومی به گونه‌ای است که از مجموع آن‌ها ضمان غار و فریبنده نسبت به مغرور و فریب‌خورده ثابت و مدرکیت قاعده به عنوان یکی از اسباب ضمان استفاده می‌شود (امام خمینی ۱۴۲۱: ۴۵۴-۴۵۰).

غرور در به هم خوردن نامزدی

در این که بتوان شخصی را مسئول و ضامن خسارت‌های وارده بر دیگری دانست، لازم است عناصر، شرایط و ارکان تحقق آن مسئولیت وجود داشته باشد. به همین خاطر برای اینکه به هم خوردن نامزدی، مصداقی از قاعده غرور باشد، باید عناصری که در این قاعده وجود دارد، در این مورد هم صدق کند، بر همین مبنا عناصر قاعده غرور عبارتند از:

عمل موجب فریب

برای اینکه شخصی از نظر حقوقی مسئول باشد، بایستی عمل یا ترک عمل به او استناد داشته

۱. «قال: سألت ابا عبد الله^(ع): عن رجل نظر الی امرأه فاعجبته فسأل عنها فقیل هی ابنه فلان فأتی اباه. فقال: زوجنی ابتک فزوجه غیرها فولدت منه فعلم بعد انها غیر ابنته انها امه. قال: ترد الولیده علی موالیها و الولد للرجل و علی الذی زوجہ قیمه ثمن الولد یعطیه موالی الولیده کما غر الرجل و خدعه. همچنین صحیحہ حلبی عن الصادق^(ع): فی الرجل الذی یتزوج الی قوم فاذا امرأته عوراء و لم یبینوا له. قال: لا ترد إنما یرد النکاح من البرص و الجذام و الجنون و العفل. قلت: أرايت ان كان قد دخل بها کیف یصنع بمهرها؟ قال: لها المهر بما استحل من فرجها و یغرم ولیها الذی انکحها مثل ما ساق الیها» (شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۳۷: ۲۴۶).

باشد. کلمه «غرّه» که در جمله معروف «المغرور یرجع الی من غرّه» وجود دارد. به خوبی بر عمل خدعه آمیز و فریبنده دلالت دارد و اساس ضمان غرور هم بر همین نکته استوار است (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۱: ۴۲۶). عمل خدعه آمیز ممکن است یک عمل حقوقی باشد، مثل آنکه شخص مال دیگری را به عنوان مال خود بفروشد یا با ابراز اینکه از ناحیه مالک اذن دارد، ولی در واقع اذن نداشته باشد و عقد فضولی را منعقد سازد (محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۶: ۳۲۱؛ موسوی بجنوردی ۱۴۰۱ ج ۱: ۱۵۶). یا اینکه در عقد ازدواج ادعا کند که از طرف زوجه وکیل است. همچنین عمل خدعه آمیز ممکن است عمل غیر حقوقی باشد، مانند اینکه غاصب، مال مالک را به دیگری یا به خود مالک بخوراند در حالی که مالک نداند مال خودش را می خورد، یا آنکه مالک، مال خود را به عنوان اینکه معامله صحیحی روی آن واقع گردیده و به این دلیل به ملک دیگری در آمده است، به وی بدهد در حالی که هیچ معامله ای حتی فاسد صورت نگرفته است (ایروانی ۱۴۲۶ ج ۲: ۱۶۵؛ حسینی شیرازی ۱۴۱۳: ۱۰۱).

در کتاب های فقهی، مبانی و ادله قاعده غرور و عمل خدعه آمیز گاهی با لفظ غرور و مشتقات آن به کار رفته و گاهی هم با عنوان تدلیس نام برده شده است. این حالت علی الخصوص در روایات نکاح که مستند قاعده غرور واقع گشته است، دیده می شود (شیخ طوسی ۱۳۹۰ ج ۳۷: ۲۴۶). بر این اساس مبنای ضمان غرور، فریب دادن مغرور به وسیله غار (فریب دهنده) است. از نظر امام خمینی آنچه در این موارد موضوعیت دارد صرف فریب خوردن است ایشان در بررسی روایات می نویسند: مقتضای عموم تعلیل این است که هر کس در هر موردی فریب داده شود حق دارد به آن کس که او را فریبته است رجوع کند و زیان و خسارت وارده را مطالبه نماید (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۵۴).

در بحث نامزدی هم طرفی که به او وعده نامزدی داده شده است، خود یا کسانش به واسطه این وعده، مغرور شده و مخارجی را متحمل می شوند که با به هم خوردن نامزدی از این رهگذر متضرر می گردند (طاهری ۱۴۱۸ ج ۳: ۴۸)؛ بنابراین لزوم پرداخت خسارت وارده توسط شخص برهم زنده نامزدی به خاطر خدعه و فریب دادن طرف مقابل است؛ یعنی چون طرف مقابل به هر تقدیر از طرف او مغرور گردیده و متحمل خساراتی شده، شرعاً حق مطالبه خسارت دارد.

رابطه سببیت

رکن دیگر در تحقق قاعده غرور، رابطه سببیت است، این رابطه دقیقاً در تعاریفی که از قاعده غرور صورت گرفته، ذکر گردیده است با وجود اینکه نسبت به برخی از عناصر در تعاریف

ارائه شده از غرور اختلاف وجود دارد، ولی این تعاریف نسبت به رابطه سببیت هماهنگ هستند (فاضل لنکرانی ۱۴۱۶: ۲۲۳). موضوع بحث در قاعده غرور مسئول بودن شخص غار به سبب عمل فریبده اوست. از عبارت فقها که بیان داشته‌اند: قوی‌تر بودن سبب نسبت به مباشر به تنهایی دلیل رجوع مغرور به غار نیست، بلکه بایستی تلف شدن مال به نظر عرف مستند به سبب باشد، به‌خوبی رابطه سببیت میان عمل خدعه آمیز و ورود ضرر به مغرور فهمیده می‌شود. بر همین اساس است که بسیاری از فقیهان مستند قاعده غرور را قاعده تسبیب دانسته‌اند. برخی نیز با استناد به وجود رابطه سببیت در مورد کارهایی که مغرور برای تحقق معامله انجام داده و در عرف برای آن‌ها اجرت قراردادده می‌شود، غار را ضامن دانسته‌اند (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲: ۳۰۱). در نظایر مورد نامزدی، هر چند مباشر، فاعل دارای اراده است، ولی چون جاهل است و مورد خدعه و غرور واقع شده، اراده اش کأن لم یکن محسوب می‌گردد؛ بنابراین، سبب اقوا از مباشر خواهد بود و مورد، از مصادیق قاعده تسبیب است. همچنین مطابق قواعد عمومی هر کس در اثر تقصیر خود سبب ورود زیان به دیگری شود باید آن را جبران کند، نامزدی هم که طرف خود را فریب داده یا در فسخ پیمان مرتکب تقصیر شده مسئول جبران خسارات کار خویش است، یعنی مبنای مسئولیت او قواعد مربوط به تسبیب است نه قرارداد نامزدی (کاتوزیان ۱۳۹۰ ج ۱: ۴۶).

جهل مغرور

بدون شک قاعده غرور در صورتی که مغرور آگاه به تدلیس و فریب از جانب غار باشد جریان ندارد؛ بنابراین جهل مغرور از شرایط اصلی قاعده غرور است (مصطفوی ۱۴۲۱: ۱۷۸؛ محقق داماد ۱۳۸۲: ۱۶۹؛ حسینی مراغی ۱۴۱۸ ج ۲: ۴۴۱). برخی اظهار داشته‌اند: برای اینکه عنوان مغرور تحقق پیدا کند جاهل بودن شخص فریب‌خورده شرط اصلی است (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۱: ۲۷۷). امام می‌نویسد: موضوع قاعده مربوط به جایی است که اقدام فریب‌دهنده موجب فریب شود، مثل جایی که عیب را مخفی می‌کند به گونه‌ای که اگر فریب‌کاری نمی‌کرد، مشتری با آگاهی از عیب، هرگز اقدام به چنین معامله‌ای نمی‌کرد. لذا موردی که مغرور، فعلاً علم به تدلیس ندارد، ولی برفرض داشتن چنین علمی نیز، بنا به جهاتی به آن معامله اقدام می‌کرد از موضوع این قاعده خارج است؛ زیرا در واقع فریب و نیرنگی صورت نگرفته و کسی گول نخورده، چرا که مغرور، انگیزه کافی برای اقدام به این معامله داشته است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۵۳).

فریب خوردگی

از اینکه عنوان قاعده به غرور معروف است و در تعریف این قاعده از کلمات خدعه، غرور و تدلیس استفاده شده، به نظر می‌رسد قاعده اساساً با تحقق عنصر غرور (فریب) رابطه مستقیم داشته و بدون آن جایی برای اجرای قاعده غرور وجود نداشته باشد. گویا از شدت بدیهی بودن وجود عنصر فریب در قاعده غرور بوده که فقها و حقوقدانان کمتر به طور مستقل از عنوان غرور و فریب یاد کرده‌اند (لطفی ۱۳۸۵: ۷۹). البته، میان اقدام مغرور و اصل فریب خوردگی تفاوت است، فریب خوردگی حالتی درونی، روحی و روانی است با تصورات ذهنی مخصوص به آن که در پی آن مغرور اقدام به انجام کارهای دیگر می‌کند، به تعبیر دیگر ماهیت فریب است که سبب اقدامات مغرور نسبت به غار می‌گردد. غالب فقها در موارد مختلف عنصر فریب را متذکر گشته و بر اساس آن برای مغرور حق رجوع و مطالبه ضرر نسبت به غار قائل شده‌اند (حسینی مراغی ۱۴۱۸ ج ۲: ۴۴۱). اینکه قانون‌گذار در ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی محذوف به عبارت «بدون علت موجه» تأکید داشت، به خاطر تحقق فریب و غرور است، با این توضیح که فریب خوردگی وقتی محقق می‌شود که شخصی وعده ازدواج بدهد و بر اساس وعده ازدواج، کسان طرف مقابل متحمل مخارج و هزینه‌هایی بشوند و ازدواج انجام نگیرد؛ زیرا اگر ازدواج انجام گیرد، یقیناً غرور محقق نخواهد شد. همچنین به هم خوردن ازدواج اگر به خاطر علت موجه باشد، باز هم غرور محقق نخواهد شد؛ مثلاً اگر پس از ازدواج معلوم شود زوج و زوجه، برادر و خواهر رضاعی هستند و ازدواج به همین خاطر به هم بخورد، یقیناً غرور صدق نمی‌کند، بنابراین قید «بدون علت موجه» به خاطر صدق غرور است. پس صرف عدول از نامزدی سبب جبران خسارت نیست؛ زیرا عدول مطابق ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی حق است و بر اجرای حق هرگز خسارتی بار نمی‌شود. لیکن هرگاه نامزد سبب ورود خسارت به طرف دیگر را فراهم نماید آنگاه از نامزدی عدول کند، زیان‌دیده می‌تواند برای جبران خسارت به طرف پشیمان رجوع کند. به دیگر سخن ضرر دو قسم است: ضرری که بر مبنای دخالت نامزد ایجاد می‌شود نه به مجرد نامزدی؛ و ضرری که بدون عمل طرف پشیمان و به صرف نامزدی و عدول ایجاد می‌شود. ضرر نوع اول قابل جبران است؛ زیرا نوعی فریب در آن است و فریب موجب مسئولیت است، در صورتی که ضرر نوع دوم قابل جبران نیست؛ زیرا فریبی در آن نیست بلکه خود زیان‌دیده تن به غرور داده است و مسئولیتی برای طرف مقابل نیست.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر کاملاً مبرهن است که موضوع بحث ماده محذوف (به هم خوردن نامزدی) از مصادیق قاعده غرور است. ممکن است دلیل حذف‌کنندگان ماده ۱۰۳۶

قانون مدنی این بوده که استناد به قاعده غرور در این مورد موجه نیست؛ زیرا در صدق عنوان «غار» لازم است که قصد و عمد برای گول زدن موجود باشد و در ما نحن فیه چنین نیست. باید بگوییم نسبت به اعتبار یا عدم اعتبار قصد در تحقق غرور دو دیدگاه عمده در بین فقها وجود دارد. یک نظر این است که قصد در تحقق غرور معتبر است. لذا متفرعات مسائل فقهی مربوط به قاعده غرور عنصر قصد را دخیل دانسته‌اند؛ مثلاً شهید ثانی در یکی از مسائل باب اجاره، در حالی که برخی به دلیل غرور، مستأجر را ضامن دانسته‌اند، مستأجر را به دلیل عدم قصد فارغ از ضامن غرور شمرده است. استدلال ایشان دلالت بر آن دارد که برای اثبات مسئولیت وجود قصد لازم است (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۱: ۱۵۷). یکی از فقها نیز در تأیید این نظر می‌نویسند: هنگامی که غار نسبت به ضرر، جاهل بوده یا اشتباهاً فکر می‌کرده که عملش موجب نفع است، ضامن و مسئول خسارات نیست، به این استدلال که غرور به معنای خدعه و تدلیس است و در مورد جاهل به واقع نمی‌توان به قاعده غرور استناد کرد. مثل اینکه پزشکی برای مریض دارویی تجویز می‌کند و فکر می‌کند که به نفع بیمار است و موجب سلامتی او خواهد شد، ولی دارو با مزاج بیمار نمی‌سازد و موجب ضرر بیمار یا مرگ او می‌شود. ایشان در این نظریه که برای تحقق غرور، علم غار را شرط می‌داند نسبت به این مسئله طیب را ضامن نمی‌داند (حکیم ۱۳۷۱ ج ۱: ۲۶۱).

امام خمینی نیز قائل به اعتبار علم در خدعه و تدلیس است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۵۲). از نظر ایشان، مفاد این قاعده در مواردی جاری است که شخص فریبنده، علم داشته باشد که عملش نیرنگ و فریب مخاطب است که در این موارد ضامن ثابت می‌شود، اما اگر کسی نداند که عملش منجر به فریب دیگری می‌شود، نمی‌توان با تمسک به قاعده غرور حکم به ضامن وی داد؛ زیرا چنین حکمی متوقف بر اثبات این معناست که مفهوم واژه غرور غیر از تدلیس و خدعه باشد و واژه غرور مفهوم اعمی داشته باشد که علم و جهل را شامل شود. در صورتی که با توجه به مطالب فوق هیچ‌یک از دو فرض مذکور ثابت نشده، بلکه عکس آن یعنی هم‌معنا بودن واژه غرور با واژه تدلیس و خدعه بر اساس عرف و لغت اثبات شده است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۵۳). ایشان در نتیجه‌گیری نهایی معتقد است که اثبات ضامن جاهل با قاعده غرور ممکن نیست؛ زیرا اثبات آن منوط به دو امر است یکی تفاوت غرور با خدعه و تدلیس و دیگر شمول ادله غرور نسبت به حالات علم و جهل که هیچ‌کدام صحیح نیست.

اما در مقابل، گروهی از فقها عنصر قصد را در تحقق غرور ضروری ندانسته و قائل به شمول قاعده غرور هر چند بدون قصد فریب یا ضرر از ناحیه غار (فریب‌دهنده) شده‌اند. از جمله صاحب‌جوهر در باب بیع فضولی صراحتاً منوط بودن تحقق غرور به وجود قصد فریب را

منتفی دانسته است (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۲: ۳۰۱). در اجاره مرکبی برای حمل بار هنگامی که مستأجر خودش مسئول تعیین مقدار بار و حمل آن باشد و بار حمل شده بیشتر از اندازه اعلام شده باشد، مستأجر را ضامن دانسته هر چند این امر به دلیل اشتباه مستأجر رخ داده باشد؛ زیرا در اسباب ضمان میان عمد و خطا تفاوتی نیست (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۷: ۳۰۵). ایشان در باب دیات هم در جایی که مالک در ملک خود چاهی حفر و آن را مخفی کند و دیگری شخصی را به آن ملک دعوت نماید و خسارتی به مهمان وارد آید، غار را ضامن دانسته است گرچه قصد ضرر نداشته است (نجفی ۱۹۸۱ ج ۴۳: ۱۴۶). بجنوردی حتی عدم لزوم قصد را در تعریف آورده و اظهار داشته است: هر چند مرتکب عمل خدعه آمیز قصد فریب دیگری را نداشته باشد و حتی ممکن است خودش هم فریب خورده باشد یا نسبت به واقع امر در اشتباه باشد (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۱: ۲۶۹). از نظر ایشان لازم نیست شخص اول قصد فریب و خدعه داشته باشد و همین مقدار که از او فعلی صادر شود که دیگری با توجه به آن فریب بخورد برای صدق عنوان غرور کافی است. اگر اشکال شود که در کلمه غار که اسم فاعل است قصد و عمد وجود دارد و به کسی که جاهل و فاقد قصد و عمد است غار گفته نمی شود در پاسخ می گوئیم در صدق عناوین افعال عمد و قصد شرط نیست بلکه بدون قصد هم تحقق می یابد، برای مثال کسی که می ایستد یا می نشیند گرچه قصد ایستادن یا نشستن نداشته باشد، عنوان ایستادن و نشستن محقق می شود یا کسی که عملی انجام می دهد که به واسطه آن عمل به دیگری ضرر می رسد گرچه قصد ضرر و فریب نداشته باشد، عنوان غرور حاصل می شود و اشکالی ندارد که در نشان دادن حالت فاعلی اسم فاعل استعمال کنیم و شخص را غار بدانیم (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۱: ۲۶۹). مطابق این دیدگاه حتی اگر غار آگاهی نداشته باشد که عمل او سبب فریب خوردن مغرور می گردد، موارد از شمول قاعده خارج نمی شود به دلیلی که توضیح داده شد تحقق بسیاری از عناوین نیاز به قصد ندارد و در اصطلاح از عناوین قصديه نیستند، نیز غرور از جمله این هاست. صاحب عناوین می نویسد: آنچه در نظر من از استحکام و قوت برخوردار است این است که عمل مذکور (در حالت جهل غار) خدعه آمیز و فریبنده شمرده می شود؛ زیرا این عمل طرف مقابل یا تلف کننده مال را فریب داده هر چند خودش نیز مانند او از حقیقت مطلب اطلاع نداشته است و حتی فریفته بودن مرتکب عمل با این امر که خودش فریب دهنده دیگری باشد منافات ندارد، گرچه در صدق عنوان غار بر او نوعی ابهام وجود دارد (حسینی مراغی ۱۴۱۸ ج ۲: ۴۴۱). ایشان بین حالت علم و جهل فرقی نگذاشته و هر دو صورت مسئله را مشمول قاعده غرور دانسته و شخص غار را ضامن می دانند. محقق داماد در این مورد می نویسد: هر گاه از شخصی عملی

صادر گردد که باعث فریب خوردن شخص دیگر شود و از این رهگذر، ضرر و زبانی متوجه او گردد، شخص نخست به موجب این قاعده ضامن است و باید از عهده خسارت وارد بر آید. شخص اول را «غار» (فریب‌دهنده) و شخص دوم را «مغور» (فریب‌خورده) و این قاعده را «قاعده غرور» می‌گویند. دقت در تعریف فوق نشان می‌دهد که در تعریف گفته نشده «هر کس دیگری را گول بزند»، بلکه گفته شده «اگر از شخصی عملی صادر گردد که آن عمل موجب فریب خوردن دیگری بشود». به موجب این تعریف لازم نیست که شخص اول قصد نیرنگ و خدعه داشته باشد و حتی ممکن است خودش هم از دیگری فریب‌خورده باشد، بلکه همین مقدار که از او فعلی صادر شود که دیگری با توجه به آن فریب بخورد، برای صدق غرور کافی است.

به نظر می‌رسد در این مسئله علم و جهل غار تأثیری ندارد و در هر دو صورت، مسئله مشمول قاعده غرور است. دلیل این دیدگاه که عنصر قصد را در تحقق غرور معتبر نمی‌داند این است که قصد خدعه و اضرار در ضمان ناشی از غرور دخالتی ندارد، بلکه به همان اندازه که عرفاً عنوان فریب دادن و فریب خوردن از عمل فهمیده شود، در تحقق غرور و اثبات قاعده غرور کافی است. همچنان که دلیل دیگر در قوت نظریه ضامن دانستن غار هر چند در صورت جهل، تفصیل بین حکم تکلیفی (حرمت) و حکم وضعی (ضمان) است؛ یعنی حرمت تکلیفی در مسائل قاعده غرور مشروط به علم غار است چه اینکه بدون علم، حرمت تکلیفی فعلیت پیدا نمی‌کند، ولی نسبت به حکم وضعی که ضمان است، علم و جهل در آن دخالت ندارد، بنابراین در صورتی که غار عالم باشد و مغرور جاهل، افزون بر اینکه ضمان بر عهده غار است، مرتکب فعل حرام نیز شده است. ولی اگر غار جاهل باشد و در عین حال عمل او سبب خسارت مغرور گردد، تنها ضامن است و مرتکب فعل حرام نشده است. مؤید این مطلب روایاتی است که در مورد ضمان طیب وارد شده است. بسیاری از فقها به ضمان طیب (غار) حتی در صورت جهل نظر داده‌اند؛ زیرا طیب گرچه قصد اضرار و خدعه نسبت به بیمار ندارد، ولی در عین حال، ضامن خسارتی است که بر بیمار وارد می‌کند، مگر اینکه قبلاً رضایت و براءت از مریض حاصل کرده باشد؛ بنابراین در جواب اشکال احتمالی گفته می‌شود این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در صدق عناوین همیشه وجود عمد و قصد لازم نیست. مثلاً در ضارب و مضروب این عناوین صدق می‌کند، بدون اینکه قصد و عمدی در زدن و خوردن وجود داشته باشد و تنها در موارد خاصی لازم است قصد و عمد وجود داشته باشد که آن‌ها را عناوین قصدیه می‌گویند، مانند «تعظیم و توهین» که بدون وجود قصد و عمد، تحقق این عناوین ممکن نخواهد شد (محقق داماد ۱۳۸۲: ۱۷۰). در هر حال به نظر می‌رسد که در نظایر مورد، بی‌تردید فعل یک شخص، دیگری

را مغرور کرده است تا خسارتی ببیند یا مرتکب عملی شود که خسارت جانی برای وی دارد و نادانی شخص مزبور، رابطه علیت را بر هم نخواهد زد. همان طور که قبلاً گفته شد به طور کلی در همه انواع تسبیب در حقوق اسلامی، تقصیر از ارکان مسئولیت نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد وجود رابطه عرفی میان کار مسبب و ورود زیان به دیگری است.

بر پایه مفاد این قاعده مسلم فقهی، می توان آثاری بر آن مترتب کرد و به شخصی که موجب ضرر و زیان شده است، رجوع و او را به جبران ضرر و زیان مجبور کرد و غرامات و خسارات وارده را گرفت. از سوی دیگر، ممکن است عقیده کسانی که در اصلاحات قانون مدنی در سال ۱۳۶۱ مبادرت به حذف این ماده کرده اند، این بوده که اصولاً در اسلام تأسیس نامزدی ریشه و مبنای شرعی ندارد؛ اما باید توجه داشت که نامزدی اگرچه فاقد جواز شرعی و از تأسیسات حقوقی غیر اسلامی است، ولی در عرف اسلامی این مقدار متداول بوده و هست که قبل از اجرای صیغه نکاح، با مشارکت افرادی از دو طرف ازدواج، مذاکرات مقدماتی و اصطلاحاً خواستگاری صورت می گیرد که همراه با تشریفات و مراسمی است و برای طرفین مخارجی را در بر دارد. در اسلام نیز مرسوم بوده است که زوج قبل از نکاح می توانسته مالی به زوجه بدهد و بعد با او ازدواج کند. همچنین در باب نکاح بحث شده که زوج قبل از نکاح می تواند زوجه را ببیند (شیخ طوسی بی تاج ۲: ۳۵۷؛ فخرالمحققین ۱۳۸۷ ج ۲: ۲۶۸؛ طباطبایی ۱۴۲۰ ج ۱: ۶۲؛ محقق کرکی ۱۴۱۴ ج ۱۲: ۲۷؛ سبحانی ۱۴۱۶ ج ۱: ۱۵) پس در اسلام هم مراسم خواستگاری وجود دارد و حتی تحت عنوان «خطبه» مستحب شناخته شده است؛ بنابراین اگر در خلال مذاکرات و مراسم خواستگاری طرفین متحمل مخارجی شوند و طرف مقابل در این امر مؤثر بوده باشد، خسارت قابل مطالبه است و مورد از موارد قاعده غرور است و وجهی برای حذف ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی به نظر نمی رسد. شهید مطهری نیز مستند ماده مزبور را قاعده غرور ذکر کرده و می نویسد: این ماده با تکیه روی کلمه «مغرور شده»، به ریشه این ماده قانونی که به نام قاعده «غرور» معروف است، اشاره می کند (مطهری ۱۳۷۶: ۴۲).

طرفین و میزان خسارت

البته امتناع یکی از نامزدها از وصلت، صرفاً موجب توجه خسارت به طرف دیگر نمی گردد، اگرچه امتناع از طرف مرد باشد، بدین جهت ذیل ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی مطالبه خسارت را در اثر صرف امتناع منع نموده است؛ اما در صورتی که در اثر امتناع یکی از نامزدها از وصلت، خسارتی به طرف دیگر وارد شده باشد، مانند هزینه هایی که در اثر نامزدی یکی از زوجین، مقدمه

برای ازدواج بوده، مانند اجاره کردن خانه، تهیه وسایل زندگانی، خرید جهیزیه و امثال آن، برای مطالبه جبران آن باید علت امتناع نامزد را جستجو نمود. اگر امتناع نامزد از وصلت، علت موجهی دارد؛ برای مثال در صورتی که وضعیت نامزد دیگر موجب بر هم زدن وصلت باشد، مانند آنکه روشن شود که نامزد دیگر با شخص اجنبی رابطهٔ جنسی داشته یا محکومیت کیفری دارد و وضعیت اجتماعی که به اتکای آن خواستگاری شده، برخلاف تصور درآید، کسی که وصلت را برهم زده، مسئول پرداخت خسارات طرف خود نیست؛ زیرا او سبب توجه خسارت شناخته نمی‌شود، بلکه سبب آن امر، پنهان داشتن وضعیت اخلاقی یا مالی از طرف نامزد دیگر بوده است. بنابراین خود سبب توجه خسارات به خود است، ولی اگر خودداری نامزد از وصلت علت موجهی ندارد؛ برای نمونه در صورتی که امتناع کننده از وصلت عصبانی و بدخلق یا دارای سوءظن است و در اثر این حالت وصلت با نامزد خود را برهم زده است، بدون علت موجه است و کسی که نامزدی را برهم می‌زند باید خسارت نامزد دیگر را که در اثر وعدهٔ ازدواج متحمل شده بدهد؛ زیرا او سبب توجه خسارت به طرف خود شده است.

مسئله دیگری که مطرح می‌شود، این است که چه کسانی می‌توانند مطالبهٔ خسارت بنمایند؟ در جواب گفته می‌شود: عمدتاً افرادی می‌توانند مطالبه خسارت نمایند که مستقیماً از عدم وصلت مزبور خسارت بینند؛ بنابراین فقط خود نامزدها و ابویین و اقربای نزدیک آن‌ها می‌توانند مدعی ورود خسارت به خود شوند. این افراد می‌توانند مخارج متعارفی را که با اعتماد به وقوع ازدواج نموده‌اند، مطالبه کنند. منظور از مخارج متعارف هزینه‌های لازمی است که به اعتبار شخصیت خانوادگی برای ازدواج می‌کنند، مانند اجاره کردن خانه، تهیه وسایل زندگی مانند دوختن لباس و امثال آن که هرگاه امر ازدواج نمی‌بود، چنین هزینه‌ای را نمی‌کردند و در اثر بر هم زدن وصلت، از آن وسایل بهره برده نمی‌شد و به قیمت کمتر باید بفروشد. ولی مخارج غیرمتعارف از قبیل مهمانی‌های معارفه و آشنایی، مسافرت‌های تفریحی و امثال آن قابل مطالبه نیست؛ زیرا این امور زوایدی هستند که عرف هم لازم نمی‌داند و مستقیماً نامزدی سبب نشده است. مطابق قانون مسئولیت مدنی ایران در این موارد خسارت معنوی را نیز می‌توان مطالبه نمود؛ وفق مادهٔ ۱۰ همین قانون، کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شده است، می‌تواند از خسارت واردکننده، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر، افزون بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال نماید. با این حساب، در صورتی که زوج با سوءنیت مبادرت به اغفال دختر نموده

باشد، ضمن اینکه باید کلیه خسارت‌های مادی را بپردازد، جبران خسارت‌های معنوی نیز بر وی لازم خواهد بود. به نظر می‌رسد که انصاف و عدالت قضایی هم نمی‌تواند آن‌ها را بدون جبران پندارد. مثلاً نامزدی که در اثر امتناع طرف از وصلت دچار تأثرات روحی شده و در نتیجه آن به بیماری عصبی یا غیر آن مبتلا شود و مخارجی برای مداوای آن تحمل کند، خسارت مزبور را نامزدی که وصلت را بدون علت موجه بر هم زده است، خواهد پرداخت. اگر اصل نامزدی ناشی از حیله و اکراه بوده و احتمالاً منجر به ازاله بکارت دختر نیز شده باشد. علاوه بر مجازات مدنی، مرتکب مشمول ماده ۹ قانون فوق نیز خواهد شد که مقرر می‌دارد: «دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید و یا سوءاستفاده از زیردست بودن حاضر به همخوابگی نامشروع شده، می‌تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی مطالبه زیان معنوی هم بنماید».

دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی نامزدی

مطابق قانون حمایت خانواده جدید، دعاوی مرتبط با نامزدی در دادگاه خانواده رسیدگی می‌شود، اما باید دقت داشت، خودداری از ازدواج به تنهایی، مجوز مطالبه خسارت در دادگاه نیست. بلکه اگر در اثر به هم خوردن نامزدی بدون علت موجه به حیثیت و آبروی یکی از دو طرف لطمه وارد شود، نامزد زیان‌دیده می‌تواند جبران خسارت مادی را بخواهد. در خصوص ورود خسارات و زیان‌های معنوی که از برهم زدن قرارداد نامزدی به یکی از نامزدها وارد می‌شود، نیز باید گفت که بدیهی است مطابق با مقررات قانون مسئولیت مدنی و در صورت اثبات ورود خسارات ناشی از برهم خوردن قرارداد نامزدی، امکان مطالبه خسارات معنوی و روحی نیز وجود دارد، لکن به صورت معمول، رویه قضات محترم دادگاه‌های دادگستری معطوف به خسارات معنوی نبوده و کمتر اتفاق می‌افتد که در بررسی و اظهار نظر نسبت به چنین پرونده‌هایی، آرای مبنی بر پرداخت مبالغی وجه نقد به عنوان جبران خسارات معنوی صادر شود. نکته اینکه مطابق قانون جدید حمایت از خانواده خسارات ناشی از برهم زدن نامزدی باید در دادگاه خانواده رسیدگی شود. باین وجود شخصی که حقی دارد، باید به طور راسخ و مصمم و با استفاده از دانش حقوقی و اطلاعات قانونی و با آگاهی نسبت به قانون جدید، نسبت به احقاق حق خود و پیگیری‌های آن وجه همت گمارد تا بلکه عدالت را دست‌یافتنی ببیند. باید در نظر داشت که مطابق ماده ۱ قانون فوق‌الذکر به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی، قوه قضائیه موظف شده است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه‌های قضایی شهرستان به تعداد کافی شعبه دادگاه خانواده تشکیل دهد. البته تشکیل این دادگاه در

حوزه‌های قضایی بخش، به تناسب امکانات به تشخیص رئیس قوه قضائیه موکول است. اضافه بر آن، رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

با توجه به مطالب ذکر شده در بحث موردنظر نتیجه گرفته می‌شود که فسخ نامزدی خودبه‌خود و بدون ارتکاب عمل زیانبار، موجب مسئولیت مدنی و جبران ضرر نمی‌گردد، بلکه هرگاه عمل نامزد سبب ورود ضرر به دیگری شود، باید ضرر طرف مقابل را جبران کند؛ زیرا ثبوت برهم زدن نامزدی از روی دلایل موجّه، حق مسلم هر یک از طرفین است؛ بنابراین ضمانتی که ناشی از به هم خوردن نامزدی ناشی از فریب طرف مقابل بوده است، منافاتی با حق برهم زدن اصل نامزدی که یک عقد جایز است، ندارد؛ یعنی یکجایی فرد بر اساس قول و قرار ناشی از نامزدی، متحمل خساراتی اعم از مادی و معنوی می‌شود و سپس چون متوجه یک فریب و نیرنگ از طرف مقابل می‌شود، نامزدی به هم می‌خورد که در اینجا طرف زیان‌زننده را می‌توان بر مبنای فریب‌خوردگی و غرور مستحق جبران خسارت دانست؛ بنابراین اولاً لزوم پرداخت خسارت وارده توسط شخص برهم‌زننده نامزدی با توجه به قاعده فقهی معتبر و مقبول غرور، شرعاً قابل مطالبه بوده و این حق منافاتی با حق برهم زدن اصل نامزدی نیز نخواهد داشت. بدین ترتیب مبنای حقوقی ماده (محذوف) کاملاً روشن است و برخلاف آنچه برخی از شارحان قانون مدنی تصور کرده‌اند، مشکلی از این حیث وجود ندارد. ثانیاً در حال حاضر در مورد امتناع از وصلت در برخی موارد که موجب خسارت مادی و معنوی مخصوصاً برای زنان می‌شود، اثباتاً و نفیاً بیان روشن و صریحی در قانون وجود ندارد که همین امر سبب شده است تا حقوقدانان و رویه قضایی حاضر برای مطالبه آن، دست به دامن ادله و قوانین دیگر (مانند قواعد عمومی مسئولیت) بشوند، فلذا جبران خسارت ناشی از برهم خوردن نامزدی یکی از مواردی است که می‌توان رسیدگی آن را از دادگاه خانواده پیگیری نمود. چراکه مطابق بند یک ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب (۹۱/۱۲/۱) نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن در صلاحیت دادگاه خانواده است، ولی به نظر می‌رسد وقتی نصّ صریحی در این مورد باشد که مبنای کاملاً شرعی و فقهی دارد نیاز به ادله دیگری نباشد؛ بنابراین می‌تواند قانون‌گذار در صدد احیای این ماده البته با اصلاحاتی برآید.

منابع

- ابن فارس، احمد بن زکریا. (۱۴۰۴ق) *معجم مقانیس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق) *لسان العرب*، قم: نشر ادب حوزه.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امامی، اسدالله و سید حسن صفایی. (۱۳۹۱) *مختصر حقوق خانواده*، تهران: انتشارات میزان.
- امامی، سید حسن. (۱۳۹۱) *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات میزان.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ق) *کتاب النکاح*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، باقر. (۱۴۲۶ق) *دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة*، قم: دارالفقه للطباعة و النشر.
- جرجانی، سید امیر ابوالفتح حسینی. (۱۴۰۴ق) *تفسیر شاهی*، تهران: انتشارات نوید.
- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح. (۱۴۱۸ق) *العناوین*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۱۳ق) *القواعد الفقهیة*، بیروت: مؤسسه امام رضا(ع).
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق) *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حکیم، سید محمد. (۱۳۷۱ق) *نهج الفقاهه*، نجف اشرف: مطبعة العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق) *مفردات الفاظ القرآن*، سوریه: الدار الشامیه.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۶ق) *نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة العمامه*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ق) *مسائل الافهام*، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق) *الاستبصار*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- _____ . (بی تا) *الخلافة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طاهری، حبیب‌الله. (۱۴۱۸ق) *حقوق مدنی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید علی. (۱۴۲۰ق) *ویاض المسائل*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۸ق) *مجمع البحرین*، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶ق) *القواعد الفقهیة*، قم: چاپخانه مهر.
- فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۷۸ق) *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق) *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ. (بی تا) *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: منشورات دار الرضی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰) *حقوق خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۹۲) *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لطفی، اسدالله. (۱۳۸۵) *قواعد فقه مدنی*، تهران: انتشارات سمت.
- _____ . (۱۳۸۸) *حقوق خانواده*، تهران: انتشارات میزان.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۲) *قواعد فقه (بخش مدنی)*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ ق) *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
- مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ ق) *مائتة قاعدة فقهية*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶) *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ ق) *کتاب النکاح*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- _____ . (۱۴۱۱ ق) *القواعد الفقهیه*، قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین^(ع).
- موسوی بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ ق) *القواعد الفقهیه*، قم: نشر الهادی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۴۰۱ ق) *قواعد فقهیه*، تهران: مؤسسه عروج.
- نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱) *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.